

## نقش شهرسازی (نظریه محیطی) در پیشگیری از رفتارهای ناهنجار شهری

دکتر اسماعیل صالحی\*

استادیار گروه برنامه ریزی محیط زیست، دانشکده محیط زیست، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۶/۱۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۴/۴)

### چکیده:

امروزه با گسترش شهرنشینی و افزایش رفتارهای ناهنجار شهری بویژه جرایم، موضوع پیشگیری محیطی از طریق برنامه ریزی و طراحی محیطی اهمیت زیادی یافته است. علوم محیطی و شهرسازی با شناخت ویژگی های مؤثر مکانی و شرایط محیطی، در کنار سایر اقدامات دیگر می توانند از وقوع رفتارهای ناهنجار، جرم و جنایت در مکان های شهری پیشگیری نمایند، به نحوی که، فرد خلافکار فرصت اجرای رفتارهای مجرمانه و جنایتکارانه را در فضاهای شهری بسیار کمتر یابد. این مقاله بخشی از دستاوردهای یک پروژه مطالعاتی تحت عنوان: "تدوین ضوابط محیطی پیشگیری از جرائم در فضاهای شهری" است که در سال ۱۳۸۵ با هدف کاهش شرایط جرم خیزی فضاهای شهری به سفارش معاونت شهرسازی وزارت مسکن و شهرسازی توسط نگارنده در مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی معماری و شهرسازی به پایان رسیده و ضوابط و مقررات پیشنهادی آن نیز به دبیرخانه شورای عالی معماری و شهرسازی ارائه شده است. در چارچوب این مقاله، با استفاده از روش علمی تحقیق و مقایسه تحلیلی یافته های میدانی، نظریه های محیطی پیشگیری از جرم تحلیل می شود و سپس نتایج مطالعات موردی و بررسی های میدانی در جرم خیزترین فضاهای شهری شهر تهران (به عنوان مطالعه موردی) بررسی و در نهایت با توجه به وضعیت مساله تحقیق در شهرهای کشور، موضوع مطالعه جمع بندی و نتیجه گیری می شود.

### واژه های کلیدی:

مکان های شهری، فضاهای شهری، شرایط محیطی، پیشگیری محیطی، جرایم شهری.

## مقدمه

نامساعد محیطی را جهت تامین احساس امنیت بیشتر، تا حد امکان تضعیف و یا از بین برد.

اهمیت این موضوع با توجه بیشتر به بحران شهرنشینی در ایران، محسوس تر خواهد بود. در واقع به نظر می رسد، جامعه شهری ما و نیز نظام اجتماعی و نظام شهرسازی مأخوذه آن، هنوز از دست نامرئی شهرسازی (برنامه ریزی و طراحی فضایی، کالبدی و محیطی) در پیشگیری از جرایم شهری غافل مانده است. اغتشاش فضایی و کالبدی حاکم بر سیمای شهری اغلب شهرهای کشور بویژه شهرهای بزرگ و نظام توسعه شهری، حاکی از این است که برای این منظور ما فاقد نظریه جامعی در ساماندهی محیطی فضاهاى شهری هستیم، حال آن که روانشناسان و صاحب نظران علوم محیطی در تحقیقات و پژوهش های علمی خود اثر تظاهرات ناهنجار شکلی را بر ایجاد الگوهای رفتاری ناهنجار به اثبات رسانده اند (صالحی، ۱۳۸۷، ۱۴).

موضوع مقاله حاضر در این راستا، با هدف تبیین نظریه محیطی پیشگیری از الگوهای رفتاری ناهنجار در فضاهاى شهری و شناساندن نقش و پتانسیل های شهرسازی در تأثیرگذاری این زمینه، به تحلیل نتایج مطالعات موردی فضاهاى شهری جرم خیز شهر تهران می پردازد. بنابراین اهداف کلی این مقاله عبارتند از:

- معرفی دستاوردهای پروژه مطالعاتی

- جلب نظر شهرسازان به موضوع تامین امنیت و نقش و اثر شهرسازی در آن (شایان ذکر است هدف اصلی و روشن مطالعه ای که مقاله حاضر مستخرج از آن می باشد، "تدوین ضوابط شهرسازی کاهش شرایط جرم خیزی در فضاهاى شهری" بود که این مهم هم اینک با تدوین پیش نویس این ضوابط و تأیید کارفرمای مطالعه، جهت بررسی و احتمالاً تصویب به دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ارسال شده است).

## تئوری

"در سال ۱۹۷۱، هنگامی که مقاله "پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی" (CPTED) توسط ری جفری<sup>۲</sup> برای اولین بار منتشر شد، نقطه عطفی در ارتباط با بررسی ناهنجاری های اجتماعی و رفتارهای ناهنجار پدید آمد. زیرا این مقوله تا قبل از آن در حوزه مباحث جرم شناسی قرار می گرفت. با این وجود به رغم سال ها تلاش، بسیاری ابتکار جفری را نادیده گرفتند" (Robinson, 1996, 1). در واقع بیش از دو دهه، این نظریه هم از سوی جرم شناسان و هم از سوی برنامه ریزان و طراحان محیطی مورد توجه جدی قرار نگرفت.

متا و رابینسون<sup>۳</sup> در سال ۱۹۹۶ مقاله ای در خصوص بررسی علل عدم نفوذ نظریه جفری ارائه داد. وی در این مقاله ضمن بررسی ریشه های نظریه جفری، عکس العمل های متفاوت دولتمردان، معماران و شهرسازان، اشخاص حقوقی و دانشگاهی و مسئولان را به نظریه مزبور بررسی کرد. این عکس العمل ها، طی مدت بیست و پنج سال به

نیاز به امنیت، همواره از بنیادی ترین نیازهای بشر و مسأله وقوع جرم از مهم ترین مسایل جامعه بشری به شمار رفته است. حال آن که امروزه شرایط تأمین و برطرف کردن این مساله با رشد و گسترش جوامع، پیچیده تر هم شده است. بررسی های آماری جرایم مویید آن است که در گذشته و نیز در جوامع ساده روستایی معاصر، به لحاظ وجود روابط چهره به چهره و نیز حاکم بودن نظارت های اجتماعی خودجوش، احساس امنیت بیشتری وجود داشته و دارد ولی در جوامع شهری بزرگ، به لحاظ عدم وجود نظارت های اجتماعی کارا، احساس ناامنی یکی از مهم ترین مسایل شهری محسوب می شود.

با این شرایط به نظر می رسد؛ بسنده کردن به ابزارهای کنترل رسمی، از جمله پلیس و دستگاه قضایی برای تامین این نیاز، وافی به مقصود نخواهد بود. به عبارت ساده، برای ایجاد احساس امنیت شهری، گماردن مأموران پلیس به عدد جمعیت ساکن نه امکان پذیر و نه منطقی است. از این روست که جامعه شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت بر راه حل پیشگیری اجتماعی اشاره می کنند.

اما مسأله مورد نظر این مقاله برخی از ویژگی های محیطی شهر است که از آن طریق حتی شرایط اجتماعی نیز تحت الشعاع قرار می گیرند و به دلایل متعدد، مکان را مستعد جرم خیزی می کنند. در واقع چون وقوع هر نوع جرم مستلزم مکان و نیازمند یک بستر محیطی مساعد است، ویژگی برخی از محیط های شهری، آن مکان ها را به مکان ها و فضاهاى جرم خیز تبدیل می کنند. از این رو است که صاحب نظران علوم محیطی نیز بر نقش موثر ساماندهی فضاهاى شهری در بهبود این شرایط تاکید دارند و برای این منظور به شناخت رابطه شرایط محیطی با میزان جرم خیزی فضاها توجه خاص می شود تا از طریق اتخاذ تمهیدات فضایی و کالبدی مناسب (مانند افزایش امکان محیطی نظارت های اجتماعی و کنترل غیر محسوس)، شرایط

## روش

روش اصلی تحقیق در این مطالعه کاربرد روشی است که: ریمون کیوی و لوک وان کامپنهود در کتاب خود و در قالب یک فرایند هفت مرحله ای از آن به عنوان "روش علمی" یاد می کنند (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۶، ۱۲). این مراحل عبارتند از: ۱- پرسش آغازی؛ ۲- مطالعات اکتشافی؛ ۳- طرح نظری مسئله تحقیق؛ ۴- ساختن مدل تحلیلی؛ ۵- مشاهده؛ ۶- تحلیل اطلاعات و ۷- نتیجه گیری.

در این چارچوب، داده های نظری تحقیق؛ از طریق مطالعات اسنادی و داده های عینی از طریق مشاهده میدانی و برداشت مستقیم اطلاعات محیطی (توام با مصاحبه و پرسشنامه) فراهم شده است.

اطلاعات پرسشنامه ها به صورت سیستماتیک استخراج و نتایج نیز از طریق آزمون های Chi-Square، ضریب همبستگی پیرسون و نرم افزار spss تحلیل شدند.

## بحث

بحث‌های اصولی دهه ۷۰-۱۹۶۰ توسط مقالات پژوهشی که بوسیله جفری (و حتی بیش از آن توسط جیکوب) آغاز شده بود، توسط برخی از صاحب نظران نظیر: هاگ، وود، آنجل، نیومن و... که در این مورد به بحث پرداختند به شرح زیر توسعه نظری پیدا کرد. بر طبق نظر هاگ<sup>۴</sup>، CPTED نظریه‌ای است برای برنامه ریزی و طراحی سریع محیطی که در آن جرایم به روش ثابت رخ می‌دهند ولی صاحب نظران دیگر معتقدند؛ CPTED عموماً بر روی زمینه‌هایی که در آن جرم اتفاق می‌افتد و تکنیک‌هایی که آسیب پذیری محیط را کاهش می‌دهند، تاکید می‌کند. هدف آن پیامدهایی چون کاهش ترس از جرم (افزایش احساس امنیت)، افزایش حس وفاداری به قانون در بین شهروندان، بویژه کاهش رغبت محیطی برای اعمال مجرمانه است (Ibid).

برخی این موضوع را با طرح این سؤال مطرح می‌کنند که؛ چگونه فضاهای شهری برای رفتارهای مناسب مساعد می‌شوند؟ الگوهای اجتماعی، فرهنگی، قانونی و روانشناسی که فضا را تعریف می‌کند چه چیزهایی هستند؟ در این چارچوب CPTED عموماً از سه استراتژی اساسی؛ کنترل دسترسی طبیعی، نظارت طبیعی و تقویت منطقه‌ای استفاده می‌کنند (Atlas, 1999, 11).

الیزابت وود<sup>۵</sup> از برجسته‌ترین نظریه پردازانی است که از اهمیت عینیت بخشیدن به نظریه طراحی کالبدی اجتماعی دفاع می‌کرد. از استراتژی‌های او بهبود نمای ساختمان‌ها در نظر ساکنین، ایجاد فضاهایی برای گردهمایی آنها و در نتیجه افزایش امکان نظارت بر ساکنین بود. عقیده وود در مورد کنترل اجتماعی محلات مسکونی مبتنی بر حضور و نظارت توسط خود ساکنین در مورد مناطقی که از دید پنهان مانده و هیچ کنترلی هم در آنها مؤثر نیست، می‌گردد. وود عقیده داشت که بعضی از انواع طراحی‌ها احتمال دارد حتی سبب از بین رفتن کنترل اجتماعی‌ایی که توسط ساکنین صورت می‌گیرد، شود (Robinson, 1996, 14). در واقع، وود در بررسی خود به این نتیجه رسیده بود که چگونه مشخصات کالبدی طرح‌های اجرایی مجتمع‌های عمومی و ویژگی‌های کالبدی مربوط به آنها از ارتباطات و تماس شهروندان در بلوک‌های مسکونی ممانعت می‌کند، تماس و ارتباطی که زیر بنای کنترل اجتماعی غیر رسمی است (بنام ویولیس، ۱۳۷۹، ۴۸).

اسکلامو آنجل<sup>۶</sup> نیز در این زمینه معتقد بود: بوسیله مشخص کردن حدود مالکیت، کاهش و یا افزایش دسترسی به محل و انجام اقداماتی در خصوص نظارت و مراقبت شهروندان و پلیس که از طریق محیط کالبدی صورت می‌گیرد، می‌توان بر روی کاهش جرایم تأثیر مستقیم اعمال نمود (بنیاد اماتی، ۱۳۷۷، ۴۴). او با کتاب "تضعیف جرم توسط طراحی شهری"<sup>۷</sup> خاطر نشان کرد که چگونه شهروندان می‌توانند در جلوگیری از وقوع جرم نقش فعالی

مفهوم کلی نظریه‌ای تحت عنوان "CPTED" تبدیل شد و سیر تکاملی یافت.

در چارچوب این مجموعه نظریه، تلاش زیادی برای فهم رابطه شرایط محیطی و جرم به عمل آمد. در واقع مجموعه نظریه‌های CPTED، "پیشنهاد روش شناسی برنامه ریزی و طراحی مجدد محیطی است که بر آن اساس، معماران و شهرسازان می‌توانند مجال ترس از جرم و تبهکاری را کاهش داده و کیفیت زندگی را بهبود بخشند..." (Atlas, 1999, 11). به عبارت دیگر، هدف پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، مشخص کردن و تغییر شرایط کالبدی و محیطی است که امکان ارتکاب جرم را مساعد می‌کند. از این جهت هدف آن پیشگیری از مساعد شدن مکان برای ارتکاب عمل مجرمانه است.

"پیشگیری از موقعیت‌های جرم (Situational Crime prevention) با هدف نابود کردن فرصت‌های جنایی ایجاد می‌شود و آن شامل ایزاری جهت کاهش فرصت ارتکاب جرم است که به سوی بعضی از اشکال حاد جرم هدایت شده است. این امر نیازمند مدیریت، طراحی یا دستکاری محیط جهت ایجاد یک سیستم روش مند است، به گونه‌ای که تلاش و خطر ارتکاب جرم را افزایش دهد و مزایایی را که در نظر مجرمین جلوه می‌نماید را کاهش دهد. این روش توسط تئوری‌های متعددی که با مسأله جرم مرتبط هستند، پشتیبانی می‌شود و شامل فعالیت منظم و چشم انداز فرصت‌ها می‌گردد" (Robinson, 1996, 12). بدین ترتیب نظریه CPTED به طور معناداری از راهکارهایی که توسط پلیس، دادگاه و نظام تربیتی دستگاه‌های قضایی به کار گرفته می‌شود، متفاوت است. عموماً CPTED بر روی زمینه‌هایی که در آن جرم اتفاق می‌افتد و تکنیک‌هایی که آسیب پذیری محیط را کاهش می‌دهند، تأکید می‌کند.

جمع بندی این نظرات این است که؛ عوامل محیطی (کالبدی و فضایی) هم می‌تواند تسهیل کننده ارتکاب جرم در فضاهای شهری شده و هم می‌تواند عامل بازدارنده وقوع آن شود. بنابراین در این چارچوب، برای شهرسازی (به عنوان مرتبط ترین حرفه و دانش ساماندهی فضاهای شهری) می‌توان نقش بسیار موثری پیش بینی کرد و این، اساس طرح فرضیه‌ها و اهداف مطالعه حاضر تلقی می‌شود.

در این چارچوب برخی از مهم ترین ویژگی‌های محیطی فضاهای شهری (اعم از اندازه فضا، جریان فعالیت‌ها، شرایط نامطلوب فرم و کالبد، نمادها و اطلاعات محیطی، روشنایی، آلودگی‌های محیطی، تفکیک قلمروها، دسترسی‌ها، کیفیت تخصیص و توزیع کاربری‌ها) به عنوان متغیر مستقل در ساختن فرضیه‌ها بکار گرفته شدند.

آزمون این فرضیه‌ها از طریق تجزیه و تحلیل آماری مکان‌های جرم خیز، مشاهده و تجزیه و تحلیل میدانی ۱۲ مکان از میان جرم خیزترین فضاهای شهری تهران (معرفی شده توسط نیروی انتظامی)، و نیز استفاده از ابزار پرسشنامه و تکمیل آن همراه مصاحبه در میان ۳۶۰ نفر صورت گرفته است.

را ایفاء کنند، او این مسأله را با بیان این که چه محیط‌هایی موجب امکان وقوع جرم می‌شوند آغاز می‌کند. از نظر او میزان بالای جرم بازتاب شرایط مساعد محیطی برای مجرمان است. مجرمان اهداف خود را از نتیجه یک فرایند که طی آن میزان خطر و میزان تلاشی را که برای انجام جرم لازم است را با میزان موفقیت می‌سنجند و سپس انتخاب می‌کنند.

حضور بیشتر مردم در فضای شهری، موجب افزایش تعداد ناظران و شاهدان می‌شود. همچنین تراکم پایین کاربری‌های یک منطقه و محیط سبب کاهش تعداد قربانیان بالقوه ناشی از ارتکاب جرم می‌شود که هر دو عامل فوق می‌توانند منجر به ایجاد مانع برای ارتکاب جرم شوند. ولی از طرف دیگر، در مناطق کم تراکم، به سبب قلت وجود شاهدان، امکان وقوع جرم افزایش می‌یابد. نظر آنجل در مورد تغییر دادن محیط کالبدی بیشتر حول رفت و آمدها در مسیرهای مشخص و همچنین تقسیم کردن مراکز تجاری در مناطقی که عبور و مرور توده مردم زیاد است و تسهیلات پارک کردن، دورمی‌زند (Robinson, 1996, 15).

در سال ۱۹۷۲ بحث‌های قبلی، با انتشار اثر اسکار نیومن<sup>۸</sup> تحت عنوان "فضای قابل دفاع" به اوج خود رسیدند. وی با تجزیه و تحلیل عوامل کالبدی و اجتماعی مؤثر در جرم در بیش از ۱۰۰ پروژه ساختمانی شهر نیویورک نتیجه گرفت که؛ "وجود رابطه میان اشکال مختلف طراحی کالبدی و الگوهای جرم قطعی است" (Newman, 1996).

نیومن که یک مهندس ساختمان بود، اقدام به بررسی ایجاد واحدهای مسکونی و محیط‌های پیرامون آنها نمود. وی از توصیف و تجزیه و تحلیل کمی رابطه میان اشکال خاص طراحی و جرم گامی فراتر نهاد و پیشنهادهای ارزشمندی را در زمینه جزئیات طراحی محیط به منظور ایجاد فضای قابل دفاع، افزایش نظارت و مراقبت و کاهش تعداد راه‌های فرار مجرمین ارائه نمود. نیومن عقایدش را درباره مراقبت و کاربرد محیط و حمایت از محیط کالبدی بر سلسله مراتبی که در بردارنده چهارمنطقه (فضای عمومی، فضای نیمه عمومی، فضای نیمه خصوصی، فضای خصوصی) که حدود آنها بوسیله حصارهایی تعیین شده است بنا نهاد (بنام ویولیس، ۱۳۷۱، ۴۴). او معتقد بود برای خلق فضاهای قابل دفاع باید هر فضایی متولی داشته باشد و فضاهای خالی و بدون متولی، موقعیت ارتکاب جرایم را به وجود می‌آورند، از این رو سلسله مراتبی را برای فضاها معین می‌کند. مطالعات نیومن بر روی راه‌حل‌های معماری کنترل جرم در محدوده مجتمع‌های مسکونی عمومی انجام گرفت. او در مطالعات و تحقیقات خود دریافت که جرم در مجتمع‌های مسکونی عمومی اغلب در جایی صورت می‌گیرد که فعالیت‌های مجرمانه به سختی مشاهده و رویت می‌گردد و دسترسی عموم به این مکان‌ها به سادگی صورت نمی‌گیرد. او نتیجه گرفت اگر ساکنین بتوانند درب‌های ورودی و اماکن عمومی را ببینند جرم کاهش می‌یابد، هم چنین دریافت که مشارکت ساکنین و ترغیب حس

مسئولیت‌پذیری آنان نسبت به فضاهای عمومی اطراف محل سکونت خود و ایجاد گزینه طبیعی "ملک و قلمرو آن" در بین ساکنین مجتمع‌های مسکونی برای پیشگیری از جرم و کاهش آن بسیار مؤثر است. نیومن به این موضوع نیز پرداخت که انجام تغییرات در طراحی کالبدی محیط باعث آزاد سازی رفتارهای پنهانی ساکنین گردیده و آنها را تشویق می‌کند تا برای حفظ آزادی و اموال خود تدابیر را اتخاذ نمایند که به طور روزمره این فعالیت‌های رفتاری، به عنوان مانع مهمی در برابر ناهنجاری‌های اجتماعی در محل عمل کند.

به طور کلی طبق نظریات نیومن؛ بازداشتن از ارتکاب جرم و کاهش جرایم یعنی توانمندی برنامه ریزی و طراحی کالبدی از طریق:

- ایجاد یک "قلمرو حس مالکیت" در فرد (تقویت گزینه طبیعی مالکیت و قلمرو)
- ایجاد موقعیت نظارت و مراقبت شهروندان
- جدایی حریم‌های عمومی از خصوصی و یا نیمه عمومی و نیمه خصوصی
- طراحی کالبدی محیط با هدف تشویق شهروندان به حضور در فضاهای عمومی و حفظ آزادی رفت و آمد به مکان‌های عمومی و حفظ اموال شخصی
- مشکل ساختن اجرای اهداف مجرمانه و منصرف شدن آنها از ارتکاب جرم
- ترغیب حس مسئولیت‌پذیری شهروندان نسبت به فضاهای عمومی (حشمتی، ۱۳۸۲، ۴۴).
- طبق نظر مؤسسه بین‌المللی مبارزه با جرم، بحث فضای قابل دفاع نیومن، دو نوع احساس و رفتار اجتماعی، احساس هویت محلی و نظارت طبیعی را تقویت می‌کند. ساکنین اجازه می‌یابند که از ویژگی‌های اجتماعی و محلی شدن جهت حفظ یک محیط امن و کسب یک زندگی خوب بهره برند. این امر موجب افزایش پتانسیل دیدن و گزارش کردن مجرمان توسط ساکنین می‌شود، و طی آن ساکنین قادر به کنترل حوزه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، می‌شوند. بحث نیومن تلاشی در جهت کاهش جرم و ترس از جرم در نوع خاصی از محیط بود. محیط‌هایی که کیفیت فضایی مطلوبی از این حیث ندارد، برابر جرم آسیب پذیرتر هستند، و احساس تعلق و حس اجتماعی در بین ساکنین ایجاد نمی‌شود و در آنها کمتر احتمال دارد که غریبه‌ها را به عنوان پتانسیلی برای جرم شناسایی کنند. ولی در مناطق کوچک، کنترل اجتماعی غیررسمی و مؤثر افزایش می‌یابد که موجب کاهش بروز جرم می‌شود (Robinson, 1996, 16).

در حمایت از بحث فضای قابل دفاع نیومن، مباحث تکمیل‌کننده‌ای در بوستون و لندن ارائه گردید. ریپتو<sup>۹</sup> اعلام داشت که خصوصیات و ویژگی‌های محیطی می‌تواند در پیشگیری از سرقت نقش مؤثری داشته باشد. در مطالعه‌ای که درباره محلات مسکونی لندن صورت گرفت. ویلسون<sup>۱۰</sup> ثابت

برای تجمع گانگسترها، گدایان، ولگردان، بلجگیران و... است. یعنی نقاطی برای تجمع کسانی است که از طریق جرم امرار معاش کرده و زندگی به سبک مجرمانه را پذیرفته و جرم برای آنان یک فعالیت عادی، مستمر و حرفه‌ای است. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که حد زیادی از حوادث و وقایع مجرمانه در محل‌های خاصی متمرکز شده‌اند که جرم‌شناسان از آنها به عنوان نقاط جرم‌خیز یاد می‌کنند.

بنابراین دامنه بحث در این چارچوب از محیط‌های مساعد وقوع جرم داخل ساختمان تا نقاط اجتماع مجرمین و فضاهای شهری مساعد وقوع جرم و موجد احساس عدم امنیت شهروندان را دربر می‌گیرد. از این رو مطالعات میدانی و موردی این مطالعه محدود به فضاهای شهری و عوامل احساس عدم امنیت شهروندان در این فضاها می‌شود.

## مطالعه موردی

از آنجا که بحث نظری غایت‌نهایی پژوهش علمی نیست، بلکه در حکم یک وسیله است که بتوان از این طریق فاصله موجود بین مفاهیم ذهنی و واقعیت را اندازه‌گرفت و با تلفیق مفاهیم گوناگون است که می‌توان یک واقعیت پیچیده را درک کرد، از این رو در بخش تحلیل میدانی مطالعه، به صورت عینی، جمع‌بندی نظری مسئله در فضاهای نمونه جرم‌خیز شهر تهران (به عنوان مطالعه موردی) مورد بررسی قرار گرفت.

اما اساساً از آنجا که الگوی جرائم و مختصات مکانی در هر جامعه تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، محیطی همان جامعه است، به نظر می‌رسد، جرایم نیز همانند اغلب الگوهای فرهنگی و اجتماعی شهرهای ایران نظیر تفریحات و گذران اوقات فراغت و...، از نظر مختصات مکانی، بیشتر درون‌گرا هستند و کمتر در فضاهای عمومی بروز می‌یابند.

این موضوع به عنوان فرضیه آغازین تحقیق از طریق بررسی آماری و تحلیلی مطالعه موردی با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای خبرها و گزارش‌های خبری حوادث مندرج در یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های صبح (روزنامه ایران)، به انجام رسید. از مجموع ۲۰۰۰ خبر وقوع جرم در طول سال ۱۳۸۲ صرفاً ۲۶ درصد از خبرهای مربوط به انواع جرایم، از وقوع حوادثی در فضاهای عمومی (شامل خیابان، میدان، پارک و سایر فضاهای عمومی) خبر می‌دادند.

مابقی اخبار حوادث که معادل ۷۴ درصد خبرها را شامل می‌شد، به وقوع جرایم و حوادث در سایر مکان‌ها، اعم از فضاهای خصوصی (مثل راهرو، اتاق، خانه، حیاط، باغ و...) اشاره داشتند.

به این ترتیب می‌توان مقدماً نتیجه گرفت، اصولاً جرایم در تحلیل جامعه‌شناسی و فرهنگی آن در جامعه شهری مورد مطالعه (جامعه شهری ایران)، اغلب درون‌گرا بوده و فضاهای شهری و

کرد، که خرابکاری در محیط‌هایی که اجازه پیدایش فضای قابل دفاع را نمی‌داد، نسبت به دیگر مکان‌ها شایع‌تر بود (بنام ویولیس، ۱۳۷۹، ۵۰).

این مباحث با نظریه آلیس کولمن<sup>۱۱</sup> دنبال شد. وی نیز استدلال کرد؛ طرح‌های مسکن عمومی، مرتفع مسایل اجتماعی زیادی به دنبال دارد (دیکنز، ۱۳۷۷، ۲۱۷).

در سال ۱۹۸۲ ویلسون و کلینگ<sup>۱۲</sup> نظریه "پنجره‌های شکسته"<sup>۱۳</sup> را ارائه نمودند. براساس این نظریه بین فضاهای شهری خشن و به هم ریخته با افزایش جرم رابطه وجود دارد و وجود نشانه‌هایی از نبود کنترل و نظارت اجتماعی بر محیط، نظیر پنجره‌های شکسته یک ساختمان، وجود آشغال و... به مثابه چراغ سبزی برای مجرمین است (کلانتری، ۱۴، ۱۳۸۰، ۸۲).

هیلییر<sup>۱۵</sup> و همکارانش معتقد بودند که پاسخ به انواع مشکلاتی که توسط کولمن و نیومن توصیف شده، این نیست که واحدهای مجزا و بسته‌ای از فضای قابل تعریف کرد، به نحوی که متعلق به ساکنان باشند، بلکه باید زیرساخت‌های فیزیکی شهر باز و گشوده گردد. افراد غربیه باید ترغیب شوند که به همه قسمت‌های شهر قدم نهند و عقیده بر این است که در این صورت آنان به همان اندازه دست از خشونت و جنایت بر می‌دارند. دلیل دیگر برای بازگشودن کالبد شهری این است که مردم بتوانند احساس کنند موقعیت مکانی خاص آنان در یک نقطه شهر چگونه به تمام شهر مربوط می‌شوند. مردم باید نه از نظر اجتماعی و نه فیزیکی از بقیه شهر جدا باشند (همان، ۲۱۹).

بدین ترتیب "هیلییر از فضای تحت محاصره قابل دفاعی که از حرکت طبیعی مردم توسط محروم کردن همه غربیه‌ها اعم از خلافکار و مردم عادی جلوگیری می‌کنند، انتقاد کرد. او عنوان کرد که وجود مردم حس امنیت در اماکن عمومی را افزایش می‌دهد و شرایطی را که بوسیله آن فضا به طور طبیعی محافظت می‌شود را فراهم می‌کند. هر چه قدر که حضور طبیعی مردم از بین برود، خطر افزایش خواهد یافت. او طی مطالعات خود در زمینه ارتباط بین موقعیت فضایی و حرکت عنوان کرد که؛ ویژگی‌های خاص فضایی موجب افزایش حضور مردم و لذا افزایش حس امنیت خواهد شد. تحقیقات وی همچنین نشان داد که میزان سرعت در اماکن کم تراکم از اماکن با تراکم بالا، بیشتر است..." (Carmona and others, 2003, 127).

در ادامه این بحث، نظریه "نقاط جرم‌خیز"<sup>۱۶</sup>، در سال ۱۹۸۹ مطرح شد و بر پایه نوعی علت‌شناسی مکانی جرم استوار گردید. طبق این نظریه نقاط خاصی از شهر بدلیل وجود برخی عناصر کالبدی، اجتماعی، اقتصادی دارای فراوانی بالای جرم می‌باشند، بگره‌های شهری (پایانه‌ها و ایستگاه‌های حمل و نقل شهری)، برخی گذرها و حواشی شهر دارای این خصیصه هستند. فرایند بررسی و تعیین حدود نقاط جرم‌خیز با استفاده از نرم‌افزارهای اختصاصی و به کمک سیستم اطلاعات جغرافیایی صورت می‌گیرد (کلانتری، ۱۳۸۰، ۸۵). نقاط جرم‌خیز، محلی

لازم بود به سه پرسش زیر پاسخ داده می‌شد:

چه چیزی را مشاهده کنیم؟ کجا مشاهده کنیم؟ چگونه مشاهده کنیم؟

۱- چه چیزی را مشاهده کنیم؟ (به عبارت بهتر برای آزمون فرضیه‌های این تحقیق به کدام داده‌ها نیاز داریم؟) مسئله تعریف داده‌های لازم برای آزمون فرضیه‌های تحقیق حاضر برخلاف تصور اولیه، کار چندان آسانی نیست. هیچ رویه عملی برای حل این مشکل به شیوه‌ای استاندارد وجود ندارد. با این وجود موضوع تحقیق ویژگی‌های شاخص در فرضیه (منتج از تحلیل نظری)، قطب‌نما و پراگم جستجو و تعریف داده‌های لازم در میدان تحقیق شدند. براین اساس در فرآیند مطالعاتی حاضر یک چک لیستی برای مشاهده داده‌های مورد نیاز تهیه و معرفی شد.

۲- کجا مشاهده کنیم؟ برای این منظور ضروری بود که میدان تحقیق را مشخص نماییم. در واقع، دانستن این که چه نوع داده‌هایی را باید جمع‌آوری کرد، لازم است، اما کافی نیست. برای این منظور، باید حدود میدان تحقیق تجربی در فضایی جغرافیایی و اجتماعی و در زمان تعیین شود.

از آن جا که موضوع تحقیق حاضر "پدیده جرم خیزی فضایی شهری" یک پدیده منفرد نبوده، بلکه به فرآیندهای اجتماعی با خصلت کم و بیش عمومی معطوف است. در این حالت، لازم بود، انتخاب‌هایی به عمل آید و برای این انتخاب‌ها باید بر مبنای چندین معیار عمل کرد.

در رده اول این معیارها، فرضیه‌های تحقیق و دلالت‌های راهگشای آنها جای دارد با توجه به این که موضوع تحقیق حاضر مربوط به فضاهای شهری است و مهم‌ترین خصلت این فضاها، عمومی بودن آنهاست، بنابراین فضاهای خصوصی و نیمه خصوصی در سطوح مورد مشاهده، را در بر نمی‌گیرد.

"معیار دوم و عملاً خیلی مهم، فرجه‌های آزادی عملی است که محقق از آن برخوردار است. فرصت زمانی و منابعی که در اختیار دارد. جای شگفتی نیست که میدان تحقیق عموماً در جامعه‌ایست که محقق در آن زندگی می‌کند" (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۶، ۱۵۲).

براین اساس، این بررسی به فضاهای شهری شهر تهران اختصاص یافت. اساساً شهر تهران کامل‌ترین و بهترین لابراتور شهرسازی نیز محسوب می‌شود که تقریباً از همه انواع طیف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و... برخوردار است و همه عوامل مؤثر در پیدایش آنومی را نیز می‌توان در آن سراغ گرفت.

از سوی دیگر موقعیت کانونی شهر تهران از نظر شهرسازی و تأثیری که این شهر به سایر نقاط شهری کشور دارد، به گونه‌ای است که بررسی‌های تاریخی نیز از آن عنوان به "الگو" یاد شده است. به عنوان نمونه، عنوان شده است که، در شهرگرایی و شهرسازی از سال ۱۳۲۰ به بعد، ما شاهد اشاعه الگوی تهران در شهرسازی و معماری شهرهای کشور هستیم به نحوی که مفهوم شهر و سازمان فضایی سایر نقاط شهری تحت تأثیر

عمومی به نسبت کمتر محل وقوع حوادث و جرایم هستند. به عبارت بهتر، رفتارهای مقدماتی و اولیه که بعضاً تا آن حد که جرم زیادی محسوب نمی‌شوند، در فضاهای عمومی صورت می‌گیرند ولی فعل اصلی جرم به سرعت از فضاهای عمومی به فضاهای خصوصی و پنهان گرایش می‌یابد (صالحی، ۱۳۸۵، ۱۷). لذا برای ساختن فرضیه اصلی مطالعه که در بررسی عوامل محیطی مؤثر در جرم‌خیزی فضاهای عمومی می‌بایست به نکته‌ای اساسی توجه کنیم. آسیب‌شناسی جرایم و رفتارهای آنومیک در محیط‌های شهری ماهیتاً بسیار پیچیده، مبهم و غیرقابل تدقیق هستند.

رتیل و وبر<sup>۱۷</sup> در اثر خود از این‌گونه مسایل با عنوان Wicked problem به معنی پلید و شیطنت‌آمیز یاد می‌کنند. در این گونه موضوعات تحقیق که با یک چنین مسایلی روبرو هستند، هیچ فرمول معینی برای حل مسایل وجود ندارد، هیچ قاعده متوقف‌کننده‌ای را هم نمی‌توان سراغ گرفت (مسایل به صورت زنجیره‌وار به هم مرتبط هستند)، امکان هیچ نوع آزمایش مستقل و نهایی هم وجود ندارد. هر راه‌حلی خود، آخرین فرصت (one-shot operation) نیز تلقی می‌شود. به عبارت بهتر فرصتی برای آزمون و خطا وجود ندارد و هر مسئله‌ای ضرورتاً در نوع خود منحصر به فرد است (Rittel and webber, 1973, 155).

به طور کلی مشکل اصلی که در شناخت و بررسی این‌گونه مسایل با شکل شهر وجود دارد، فقدان رابطه‌ای مستقیم و تعیین‌کننده<sup>۱۸</sup>، بین عوامل مختلف است، ماهیت چنین رابطه‌ای که البته در وجود آن شک نمی‌توان داشت، کاملاً برای ما مشخص نیست. لکن آن چه قابل پیش بینی است، این است که این رابطه بیشتر از نوع رابطه اجتماعی و امکانی<sup>۱۹</sup> است تا رابطه مستقیم علت و معلولی (بحرینی، ۱۳۷۷، ۵۸).

بنابراین در تدوین فرضیات آن بخش از تحقیق که اختصاص به تعیین این رابطه دارد، نمی‌توانیم به رابطه‌ای مستقیم اشاره کنیم، بلکه می‌توان آثار متغیرهای مستقل (ویژگی‌های محیطی) بر متغیرهای وابسته (الگوهای رفتاری) را مورد مشاهده تحلیلی قرارداد. از این رو فرضیه اصلی مطالعه با در نظر گرفتن شرایط مذکور بدین ترتیب تنظیم گردید:

در جرم خیزترین فضاهای شهری در مقایسه با فضاهای شهری نسبتاً امن‌تر همان شهر، عوامل مؤثر محیطی (ویژگی‌های محیطی نامطلوب اعم از اندازه فضا، جریان فعالیت‌ها، شرایط نامطلوب فرم و کالبد، نمادها و اطلاعات محیطی، روشنایی، آلودگی‌های محیطی، تفکیک قلمروها، دسترسی‌ها، کیفیت تخصیص و توزیع کاربری‌ها) بیشتر قابل مشاهده است. به عبارت دیگر هم‌مکانی و هم‌زمانی ویژگی‌های محیطی نامطلوب با آلودگی‌های رفتاری را می‌توان به نوعی به رابطه‌ای احتمالی و امکانی میان آنها تفسیر کرد.

براین اساس در بخش مطالعه موردی برای این که یک مشاهده تحلیلی خوب در چارچوب فرضیه اصلی پژوهش داشته باشیم،

هرمنطقه چهارمورد - از هرگونه فضای شهری یک مورد) انتخاب شوند؛ جامعه آماری این مطالعه عبارت خواهد بود (۹×۴).

به دلیل محدودیت های مطالعه مقرر شد در این مطالعه حجم نمونه ای معادل حدود ۳۳ درصد از جامعه آماری مذکور انتخاب شود. همچنین مقرر شد این انتخاب به صورت سهمیه ای شامل همه گونه های فضای شهری (میدان، خیابان، پارک و فضاهای باز عمومی) گردد. در نهایت حجم نمونه این مطالعه محدود به ۱۲ فضای شهری جرم خیز شهر تهران (شامل: ۳ میدان، ۳ خیابان، ۲ پارک و ۲ فضای باز عمومی) گردید.

شایان ذکر است، انتخاب هر یک از این نقاط با استناد به اعلام رسمی نیروی انتظامی مبنی بر بالا بودن میزان فراوانی جرایم و معرفی آنها به عنوان آلوده ترین نقاط و فضاهای شهری صورت گرفته است.<sup>۲۰</sup>

## نتایج پرسشنامه

همان طور که ذکر شد، مجموعه ی پرسشنامه ای که در فرایند این مطالعه در مکان های جرم خیز نمونه تکمیل گردید، معادل حجم نمونه ای برابر ۲۶۰ نفر (هر مکان ۳۰ نفر شامل ۱۵ نفر زن و ۱۵ نفر مرد) بود.

بطور کلی، نتایج حاصله از تحلیل اطلاعات پرسشنامه ها و آزمون های Chi-Square و ضریب همبستگی پیرسون، همچنین مشاهدات مستقیم حاکیست که عوامل محیطی بر میزان امنیت و احساس امنیت عمومی مکان های مورد مطالعه تاثیر گذارده و برای مردم، این مسئله از این حیث قابل درک می باشد. به طوری که ۲۷ درصد مرد ها و ۵۱ درصد زن ها عوامل محیطی شهر تهران را عامل اصلی ایجاد احساس ناامنی در فضاهای شهری این شهر گزارش کردند.

در این میان و براساس اطلاعات جدول شماره ۱ در ارتباط با عوامل محیطی ایجاد عدم احساس امنیت در فضاهای شهری، از میان مصادیق معین عوامل محیطی، زنان به عامل عدم رویت مطلوب بصری (در میدان دید نبودن همه نقاط) و مردان به عامل آلودگی های محیطی، بیشترین سایر موارد اشاره داشته اند.

اشاعه این الگو دگرگون شده است (حبیبی، ۱۳۷۵، ۱۵۵). از طرف دیگر، در شهر بزرگ، شرایط اجتماعی شهر به گونه ای است که پدیده آنومی و ناهنجاری های اجتماعی از جمله جرایم، نسبت به شهرهای کوچک تر بیشتر می گردد. لذا در شهر تهران نیز بررسی ها و مطالعات اکتشافی حاکی از بالا بودن این میزان و نیز متنوع بودن آن دارد. در واقع به دلیل وجود مسائل، مشکلات و بسیاری شرایط، شهر تهران دارای بالاترین میزان جرایم شهری در کشور است. به طوری که "...از بین زندانیان کشور که در نقاط شهری مرتکب جرم شده و دستگیر شده اند نیز تعداد ۱۱/۷۳ درصد آنها کسانی هستند که در شهر تهران مرتکب یک عمل مجرمانه شده و سپس دستگیر و روانه زندان شده اند و بعد از آن شهر مشهد با ۶/۱۹ درصد زندانیان کشور، رتبه دوم را داراست..." (کلانتری، ۱۳۸۰، ۱۱۱)، بر همین اساس انتخاب این شهر به عنوان میدان تحقیق از این جهت نیز مستدل محسوب می شود.

حجم نمونه: در نوع تحقیقاتی که اختصاصاً ابعاد جامعه شناختی نیز می یابد، اطلاعات مفید را تنها می توان از اجزایی که کل را تشکیل می دهند به دست آورد. از آن جا که مجموع این اجزاء یا واحدهای تشکیل دهنده کل مورد نظر، اصطلاحاً "جمعیت آماری" نامیده می شود، براین اساس جمعیت آماری؛ مطالعه حاضر "مجموعه فضاهای شهری شهر تهران (اعم از میداين، خیابان ها، پارک ها و فضاهای باز عمومی)" را شامل می شود از این میان چون، نه ممکن و نه مفید است که اطلاعاتی درباره تک تک این فضاها جمع آوری کرد، می بایست حجم نمونه ای را از این میان انتخاب نمود. بر این اساس ضروری بود به منظور معرف بودن فضاهایی که برای مشاهده اطلاعات انتخاب می شوند در قالب دو معیار ذیل باشند:

- ۱- شامل همه انواع فضاهای شهری (میدان، خیابان ها، پارک ها و فضاهای باز عمومی) شوند.
- ۲- فضاهای مزبور معرف جمعیت آماری فضاهای جرم خیز شهری، باشند.

بدین ترتیب در صورتی که از هر ۹ منطقه انتظامی شهر تهران، جرم خیزترین میدان، خیابان، پارک، فضای باز عمومی (حداقل از

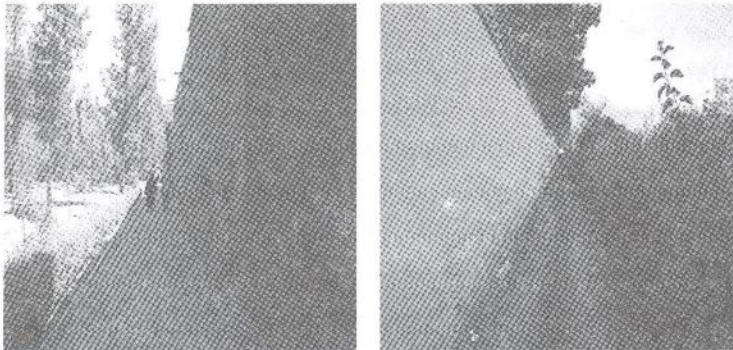
جدول ۱- نتایج استخراج پرسشنامه به تفکیک زن و مرد مطابق ضریب همبستگی پیرسون.

عامل محیطی مؤثر در جرم خیزی مکان و عدم احساس امنیت در فضا	پاسخ مردان (درصد)	پاسخ زنان (درصد)
شلوغی و ازدحام	۴۲	۲۱
خلوتی بیش از حد	۳۹	۲۸
اندازه نامناسب فضا	۶۵	۶۲
نور میدان دید نبودن	۶۶	۴۷
عدم وجود اطلاعات محیطی	۲۲	۲۲
آفتابش بصری میمای محیط	۲۴	۱۸
نبودن نور کافی	۴۷	۴۲
آلودگی محیط	۸۰	۳۵
نوع فعالیتها و مشاغل دایر محیط	۳۸	۲۴
اختلاط عبور	۳۵	۲۷

(ماخذ: نگارنده)

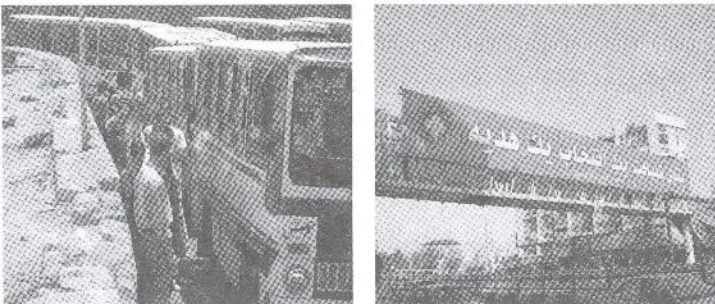
## نتایج و بحث

امکان نظارت غیر رسمی را بر فضا فراهم می‌ساخت، فضا از احساس امنیت بیشتری برخوردار بود.



تصاویر ۳، ۴ - نمونه‌هایی از فضاهای ناامنی که معماری نامناسب ساختمان‌های مجاور (از حیث عدم امکان اشراف و نظارت غیر رسمی بر فضا) که احساس عدم امنیت فضا را تشدید می‌نماید. (ماخذ: نگارنده)

- هر چه در فرم کالبدی پل‌های هوایی، گذرگاه عابر پیاده، ایستگاه‌های اتوبوس، قابلیت نمایانی (شفافیت) بیشتری وجود داشت و از عناصر محدود کننده دید (نظیر بیلبردهای تبلیغاتی و...) در آنها کمتر استفاده شده بود، هرچه زوایای پنهان و مکان‌های گیر افتادن افراد در گذرگاه‌ها کمتر بود و هرچه عابران بهتر می‌توانستند جوانب مختلف فضا را رویت نمایند احساس امنیت بیشتری برای عابران و استفاده‌کنندگان ایجاد می‌نمود.



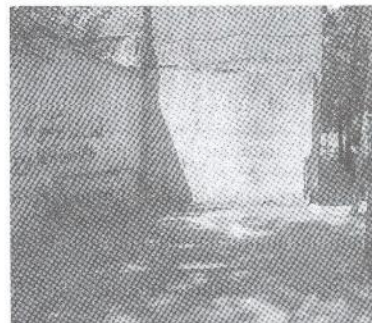
تصاویر ۵ و ۶ - نمونه‌هایی از فرم کالبدی پلها و ایستگاه‌های حمل و نقل عمومی با عناصر محدود کننده دید و در نتیجه ناامن. (ماخذ: نگارنده)

- هرچه اطلاعات محیطی و عناصر عرضه‌کننده اطلاعات (اعم از تابلوهای هدایتگر مسیر و نام معابر، تابلوهای مشخص‌کننده موقعیت و نقشه، کیوسک‌های اطلاع‌رسانی و راهنما، باجه‌های تلفن عمومی و...) به نحو بهتر و کامل‌تری در محیط و فضاهای اصلی و فرعی وجود داشت و همچنین در آنها آثار وندالیسمی کمتر مشهود بود، به نحوی که افراد قادر به ادراک تصویری نیکو از محیط می‌شدند، احساس امنیت بیشتری ایجاد می‌گردید.

- هر چه نماد‌های آلودگی دیداری که حاکی از عدم نظارت بر مکان است (از قبیل وجود ساختمان‌هایی با پنجره و تابلوهای

به صورت کلی از طریق مطالعه موردی وجود رابطه‌ای "احتمالی" و "امکانی" برخی از ویژگی‌های فضائی، کالبدی عملکردی مکان‌های شهری در وقوع جرایم و جنایات، در نهایت عدم احساس امنیت مورد تأیید قرار گرفت. همچنین نتایج ۱ تفصیلی‌تر این مقایسه موردی و تحلیلی به شرح ذیل استنتاج گردید:

- "هر چه مقیاس اندازه فضا، انسانی‌تر بود. به نحوی که حد و مرز آن قابل احساس و ادراک می‌گردید و نیز فضاهای فرعی و پرت‌کمتری در اطراف وجود داشت، فضا از طرف شهروندان، امن‌تر احساس می‌شد. هرچه شکاف و محل‌های غیر قابل رویت؛ که امکان مخفی شدن در آنها وجود دارد، در فرم کالبدی فضا کمتر بود و هر چه موانع کاهش دهنده دید در سطح فضا کمتر می‌بود، به نحوی که قابلیت رویت فضا بیشتر می‌گردید و یا هر چه کاربرد عناصر غیرکالبدی اعم از درخت و پوشش گیاهی در سطح محوطه سامان یافته‌تر و طراحی شده‌تر بود و تحت نظارت و نگه‌داری بهتری قرار می‌گرفت، فضا از ضریب امنیت بیشتری برخوردار می‌شد و امکان اجرای اعمال مجرمانه اعم از دزدی و تعرض به شهروندان کاهش می‌یافت.



تصویر ۱ - موانع کاهش دهنده دید در فرم کالبدی فضا موجب کاهش ضریب امنیت فضا می‌گردد. (ماخذ: نگارنده)



تصویر ۲ - در صورتی که در محوطه فضاهای شهری پوشش گیاهی سامان یافته و طراحی شده نباشد، فضا از ضریب امنیت کمتری برخوردار می‌گردد. (ماخذ: نگارنده)

- هر چه معماری ساختمان‌های مجاور از حیث کاربرد پنجره و بالکن اصلی و جانبی بهتر و کامل‌تر می‌بود به نحوی که اشراف ساختمان‌ها از آن طریق بر فضای مجاور بهتر و کامل‌تر می‌نمود و



ترجیح می دادند از این نقاط دوری گزینند. و این شرایط برای حضور بیشتر افراد مجرم و فعالیت های ناسالم مساعد می ساخت. از این رو میان آلودگی های رفتاری با آلودگی محیطی نوعی چسبندگی مکانی و زمانی مشاهده گردید.



تصاویر ۱۱ و ۱۲ - نمونه ایی از مکان های جرم خیزی که در آنها چسبندگی آلودگی های محیطی با آلودگی های رفتاری وجود دارد. (ماخذ: نگارنده)

- هر چه در فضا آلودگی صوتی شدید تر احساس می شد، با کاهش کیفیت آسایش محیطی. رفتارهای آنومیک در محیط بیشتر شده و بعضاً در مکان هایی که نوسانات شدید آلودگی صوتی وجود داشت، حتی امکان کمک خواهی افراد از بین رفته و از این رو فرصت جرم خیزی در آن افزایش می یافت.

- هر چه قلمروهای خصوصی، نیمه خصوصی و نیمه عمومی از قلمرو های عمومی به نحو مشخصی از یکدیگر متمایز می شدند، امکان نفوذ پذیری فیزیکی و بصری در آن از سطح عمومی به سطح خصوصی کنترل شده تر می بود و امکان وقوع جرایم نیز به همان نسبت قابل کنترل تر به نظر می رسید.

- هر چه امکان دسترسی و جابجایی از طریق امکانات حمل و نقل عمومی تحت نظارت (هم از نظر کمیت و کیفیت و هم از نظر تنوع و راحتی) بیشتر بود احساس امنیت بیشتری برای شهروندان در جابجایی از فضاهای سکونتی به فضاهای عمومی و بالعکس ایجاد می نمود.

- هر چه اختلاف سطح کیفیت سکونت در میان محلات مختلف، دامنه تغییر کمتری داشت، زمینه بروز مسائل اجتماعی، احساس محرومیت و در نتیجه تضاد و جرایم نیز کمتر می گردید.

- هر چه در میان ساختمان های مسکونی زمین های بایر، متروک و یا ساختمان های مخروبه و نیز ساختمان های نیمه تمام و رها شده کمتری وجود داشت، از دید شهروندان فرصت جرم خیزی نیز کاهش می یافت.

شکسته و ظاهری متروک، کثیف و مخدوش دیوار نویسی های ناهنجار و زنده... بیشتر وجود داشت و به چشم می آمد، چسبندگی آلودگی های رفتاری به این مکان ها نیز بیشتر دیده می شد.



تصاویر ۸ و ۷ - نمونه هایی از مکان های ناامن ناشی از وجود نماد های آلودگی دیداری که حاکی از عدم نظارت بر مکان است. از قبیل وجود ساختمان هائی با پنجره و تابلوهای شکسته و ظاهری متروک، کثیف و مخدوش دیوار نویسی های ناهنجار و زنده... (ماخذ: نگارنده)

- هر چه هماهنگی و نظم در ترافیک و عبور عابرین پیاده و وسائط نقلیه، به عدم هماهنگی و بی نظمی سوق می یافت به نحوی که موجب اختلاط مسیر عابرین پیاده و سواره می گردید، خطر وقوع برخی از جرایم نظیر سرقت، کیف قاپی و... نیز بیشتر احساس می شد.



تصاویر ۹ و ۱۰ - نمونه هایی از معابر و فضاهای شهری ناامن که اختلاط سواره و پیاده شرایط ناهنجاری را تشدید نموده و زمینه مناسبی را برای وقوع برخی از جرایم نظیر کیف قاپی و جیب بری را فراهم می نماید. (ماخذ: نگارنده)

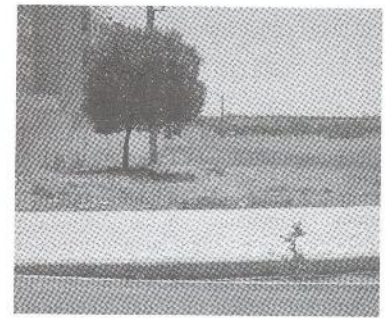
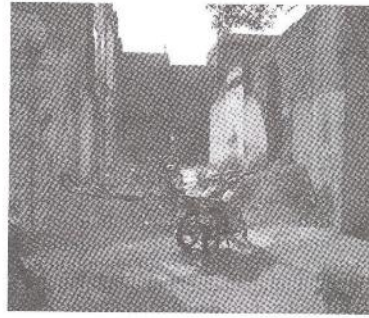
- هر چه وضعیت روشنایی فضاهای اصلی و جانبی مکان در شب ها از کیفیت خوب و متناسبی برخوردار بود، به نحوی که زوایای تاریک کمتری در فضاها و در طول معابر رویت می شد احساس امنیت بیشتری بوجود می آمد.

- هر چه وضعیت مکان ها از حیثیت وجود زباله و تلتبار شدن آن و نیز از نظر وجود فاضلاب در کانال های رو باز و غیر بهداشتی وضعیت وخیم تری داشت، افراد و فعالیت های سالم

- هر چه زمین های بازی بچه ها و مراکز تفریحی و گذران اوقات فراغت نوجوانان به سایر فعالیت های اجتماعی و سالم و همچنین به واحد های سکونتی نزدیک تر باشد، فضاهای امن تری برای آنان ایجاد می گردد.

- هر چه در ترکیب و توزیع کاربری های زمین، عملکردهای فعال در طول روز و شب وجود داشته باشد و هرچه در ترکیب و توزیع کاربری ها (منطقه بندی) تنوع بیشتری ایجاد شود، انتظار می رود با تقویت نظارت اجتماعی امنیت بیشتری تامین شود (صالحی، ۱۳۸۵، ۱۶۲).

- هرچه جریان فعالیت ها در فضا در طول همه اوقات روزحتی ایام تعطیل (باعملکردهای روز فعال) و اوقات شب (باعملکردهای شب فعال) نیز مستمرتر بود به نحوی که مانع از بیش از حد خالی شدن (متروک شدن موقتی) می گردید. آن فضا از احساس امنیت بیشتری برخوردار می شد.



تصاویر ۱۳ و ۱۴ - زمین های بایر و متروک در میان بافت شهری و مسئله ای بنام امنیت. (ماخذ: نگارنده)

- از دید پاسخگویان، هر چه کاربری های تفریحی، ورزشی و گذران اوقات فراغت برای جوانان به نحو مطلوب و متناسبی وجود داشته باشد، فرصت بزه کاری و رفتار های آنومیک جوانان نیز کاهش می یابد.

## نتیجه

پیشگیری و کنترل جرائم درک شده و در هنگام توزیع، تخصیص و ساماندهی فرم، فضا و فعالیت ها به عنوان یکی از اهداف مهم و عملیاتی این حرفه و دانش از سوی شهرسازان مد نظر قرار گیرد، می تواند راه گشای بسیاری از مسائل اجتماعی فضاهای شهری شود.

با این شرایط ضروری است؛ از یکسو در نظام شهرسازی کشور با تصویب ضوابط و مقررات و تکمیل و اصلاح شرح خدمات طرح های توسعه ی شهری، عوامل محیطی ایجاد، حفظ و ارتقای احساس امنیت شهروندان مورد توجه ویژه قرار گیرند و از سوی دیگر مراکز دانشگاهی با گسترش فعالیت های آموزشی و پژوهشی خود در این زمینه، توجه دانشجویان را به این کیفیت محیطی مهم بیشتر جلب نمایند.

احساس امنیت در فضاهای شهری یکی از مهم ترین شاخص های کیفیت فضا محسوب می شود و به رغم آن که مسئله امنیت در هر جامعه یک مسئله پیچیده و دارای ابعاد متنوع و متعدد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است، ولی در تامین این نیاز نمی بایست از نقش و تاثیر عوامل محیطی غافل شد.

به عبارت دیگر با روشن شدن نتایج این گونه مطالعات و اثبات وجود رابطه ای " احتمالی " و " امکانی " برخی از ویژگی های فضایی، کالبدی و عملکردی مکان های شهری در وقوع جرایم و جنایات و در نهایت عدم احساس امنیت در برخی از فضاهای شهری، بالطبع ساماندهی محیطی این نقاط با هدف کاهش شرایط جرم خیزی فضاها و مکان های شهری اهمیت در خور توجه ای می یابد. از این رو در صورتی که قابلیت دست نامرئی شهرسازی (به واسطه نقش موثری که در ساماندهی محیطی ایفا می کند) در

## پی نوشت ها:

- ۱ .Crime Prevention through Environmental Design
- ۲ .C. Ray Jaffery
- ۳ .Matthew B: Robinson
- ۴ .Houg
- ۵ .Elizabeth Wood
- ۶ .Schlomo Angel

Discouraging Crime through City planning ۷

Oscar Newman ۸

Repetto ۹

Willson ۱۰

Alice. Coleman ۱۱

Wilson, Kelling. ۱۲

Broken windows Theory. ۱۳

Perkins, D.D, A. Abraham, R. Richard and B.Taylor (1993), "The physical Environment of street crime", Journal of Environmental psychology, vol.13, P.P: 29-49. ۱۴ به نقل از:

Hillier ۱۵

Hot spot theory ۱۶

Rittel and webber ۱۷

Deterministic ۱۸

Probability and possibility ۱۹

۲۰ ذکر نام جرم خیزترین فضاهای شهری به دلیل عدم صدور مجوز از سوی نیروی انتظامی در این مقاله میسر نمی باشد ..

**فهرست منابع:**

- بنیاد امانی، لیل (۱۳۷۸)، بررسی ارتباط شهرنشینی با بزهکاری نوجوانان پسر در کانون اصلاح و تربیت تهران، دانشگاه آزاد اسلامی تهران. بنام، روز و لوریجیو ویولیس (۱۳۷۹)، پیشگیری از جرم و ساختار محیط، ترجمه رضا پرویزی، ماهنامه امنیت، سال چهارم، شماره یازدهم و دوازدهم، حوزه معاونت امنیت و انتظامی وزارت کشور، تهران.
- بحرینی محسن (۱۳۷۷)، فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- حبیبی سید محسن (۱۳۷۵)، از شار تا شهر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- حشمتی، محمد (۱۳۸۲)، قضای قابل دفاع - استراتژی طراحی شهری جهت پیشگیری و کاهش جرایم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- دیکنز، پیتر (۱۳۷۷)، جامعه شناسی شهری، ترجمه دکتر حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- صالحی، اسماعیل (۱۳۸۲)، تدوین ضوابط ایمن سازی فضاهای شهری به لحاظ ایمنی شهروندان و پیشگیری از جرایم (گزارش اول)، شورای عالی شهرسازی و معماری، مرکز مطالعات و معماری، تهران.
- صالحی، اسماعیل (۱۳۸۵)، تدوین ضوابط ایمن سازی فضاهای شهری به لحاظ ایمنی شهروندان پیشگیری از جرائم (گزارش نهایی)، شورای عالی شهرسازی و معماری، تهران.
- صالحی، اسماعیل (۱۳۸۷)، ویژگی های محیطی فضاهای شهری امن، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری تهران.
- کلانتری، محسن (۱۳۸۰)، بررسی جغرافیایی جرم و جنایت در مناطق شهر تهران، رساله دکتری جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- کیوی و کامپنهود (۱۳۷۶)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک گهر، نشر توتیا، تهران.

Atlas, Randall (1999), *Designing Safe Communications and Neighbourhoods*, APA, National Planning conference. Santa monica.

Atlas, Randall (1999), *Environmental design that prevents crime*, the construction specifier, Atlas safety & security Design. Santa monica.

Carmona, Matthew, Heath Tim, oc, taner and tiesdell steven (2003), *public places urban spaces*, Architectural press, New York, Paris.

Newman, Oscar (1996), *Creating Defensible Space*, us. Department of Housing and Urban Development, office of policy Development and Research, Whashington DC.

Robinson, Matthew (1996), *The Theoretical of CPTED 25 years of Responses to C.Ray Jeffry*, edited by: William laufer and Freda Adler, Appalachian state university - Department of political science and criminal Justice.

Rittel and Webber, (1973), Dilemmas in a general theory of planning, *Policy sciences*, University of California, Berkeley.

Perkins, D.D, A. Abraham, R. Richard and B.Taylor (1993), The physical Environment of street crime, *Journal of Environmental psychology*, vol.13.

Wekerle and Whitzman (1995), *Safe Cities (guidelines for planning, Design, and Management)*, Van Nostrad Reinhold.

Whit. R (1998), *Public Spaces and Community Crime Provention*, University of Melborn.